**جلسه 76-188**

**‌شنبه – 12/12/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

قبل از این‌که وارد بحث ستر و ساتر بشویم یک توضیحی راجع به بحث ذبح به غیر قبله در حال جهل به حکم عرض کنم:

مرحوم آقای داماد فرمودند که باید تفصیل بدهیم در مورد جاهل بین جاهل غیر متردد و جاهل متردد. جاهل غیر متردد مشمول روایاتی است که می‌‌گوید که لابأس ما لم یتعمده. عرفا جاهل غیر متردد، جاهل مرکب مصداق تعمد الذبح الی غیر القبلة نیست اما جاهل متردد عرفا مصداق هست برای تعمد الذبح الی غیر القبلة.

و این صحیحه محمد بن مسلم هم که فجهل ان یوجهها الی القبلة قال کل منها قلت فانه لم یوجهها قال فلاتأکل منها دو اشکال دارد:

اولا: این صحیحه هم انصراف دارد از جاهل متردد چون ظاهرش این است که جهل منشأ ذبح به غیر قبله شد نه عدم مبالات. عدم مبالات اگر منشأ ذبح به غیر قبله بشود نمی‌گویند فجهل ان یوجهها یعنی جهل منشأ شد که او استقبال قبله نکند در حال ذبح.

ثانیا: محتمل است به قرینه تقابل که بعدش دارد فانه لم یوجهها مراد از این‌که گفت فجهل ان یوجهها این باشد که این آقای ذابح جاهل بود به شرطیت استقبال، نمی‌دانیم استقبال قبله اتفاقا محقق شده یا نه، امام فرمود اشکالی ندارد، محمد بن مسلم در ادامه گفت آقا!‌ رو به قبله ذبح نکرده، امام فرمود اگر این‌جور است فلاتأکل منها. که فرض اول می‌‌شود فرض شک در این‌که آیا این ذابح که جاهل است به شرطیت استقبال قبله اتفاقا ذبح به قبله کرده است یا نه، امام می‌‌فرمایند اشکال ندارد، اصالة الصحة جاری کردند در فعل او، اما وقتی فرض شد که می‌‌دانیم او ذبح به قبله نکرده امام فرمود لاتأکل منها.

این احتمال اخیر را مرحوم فیض هم در وافی مطرح کرده در مقابل مرحوم مجلسی که فرموده است ظاهر فجهل ان یوجهها این است که یعنی جاهل بود و استقبال قبله نکرد در حال ذبح، ‌قلت فانه لم یوجهها به قرینه تقابل یعنی فانه لم یوجهها عمدا لاجهلا امام فرمود فلاتأکل منها.

آیا این فرمایش مرحوم آقای داماد درست است یا نه؟

به نظر ما آن فرمایش اول آقای داماد که فرمودند که متعمد شامل جاهل مرکب، جاهل غیر متردد می‌‌شود به نظر می‌آید که این استظهارش محل اشکال است. عرض کردیم گاهی تعبیر می‌‌کنند تعمد هذا الفعل در مقابل این‌که ناسی نبود و جه بسا جاهل به حکم هست. در مورد ماه رمضان در روایت صحیحه داشتیم که هوا تاریک شد، ‌مردم فکر کردند آفتاب غروب کرده، ‌برخی شروع کردند افطار کردن، بعد هوا صاف شد، ‌آفتاب آشکار شد، فهمیدند روز بوده، امام فرمود من أکل فعلیه قضاء ذلک الیوم لانه أکل متعمدا. شاید این روایات هم که می‌‌گوید لابأس بذبیحة علی غیر القبلة اذا لم یتعمده، یعنی لم یتعمد الذبح الی غیر القبلة به این معنا که ناسی باشد، ‌جاهل مرکب باشد به موضوع قبله. اما اگر می‌‌داند رو قبله نمی‌کشد، حکم را نمی‌داند و لو جاهل مرکب به حکم است، این صدق می‌‌کند که لم یتعمده؟ هذا اول الکلام.

اما راجع به صحیحه محمد بن مسلم: انصاف این است که ظهور اولی فجهل ان یوجهها الی القبلة این است که یعنی لم یذبحها الی القبلة لانه جاهلٌ و این شامل جاهل متردد هم می‌‌شود. جاهل متردد هم صدق می‌‌کند که بخاطر جهلش رو به قبله ذبح نکرد و لو جهلش توأم شد با قلت مبالات. افرادی که قلت مبالات دارند ولی چون جاهلند، احتیاط نمی‌کنند، تعلم نمی‌کنند، صدق نمی‌کند که جهل ان یفعل کذا؟ حالا اگر تعبیر این بود که لم یصم بسبب الجهالة، خب ممکن بود شما بفرمایید که این با توجه به این‌که می‌‌داند احتیاط بر او واجب است صدق نمی‌کند لم یصم بسبب الجهالة. اما اگر بگوییم جهل انّه یجب صلاة الآیات عند الزلزلة فلم یصل، این شامل جاهل متردد نمی‌شود؟ چرا نمی‌شود؟ اگر می‌‌گفت ترک صلاة الآیات عند الزلزلة بسبب جهله، خب ممکن بود باء سببیت انصراف داشته باشد از این جاهل مترددی که می‌‌داند احتیاط بر او واجب است اما جهل ان یصلی صلاة الآیات عند الزلزلة، چه انصرافی دارد از این جاهل متردد؟

و انصافا ظهور فجهل ان یوجهها الی القبلة همان‌طور که عرض کردیم این است که لم یوجهها الی القبلة و هو جاهلٌ هست. ما روایات متعددی داریم در ابواب مختلف فقه، ‌مشابه این سؤال را از امام کردند، ‌امام حمل کردند بر فرض ترک فعل واجب در حال جهل:

روایت ابی الصباح کِنانی می‌‌گوید: عن رجل جهل ان یحرم حتی دخل الحرم کیف یصنع؟ قال یخرج من الحرم ثم یحل بالحج. او گفت جهل ان یحرم، امام حمل کرد بر این‌که او احرام را ترک کرده است از روی جهل.

یا صحیحه علی بن جعفر می‌‌گوید: جهل ان یحرم یوم الترویة بالحج امام می‌‌فرمایند: ان کان قضی مناسکه کلها فقد تم حجه.

صحیحه علی بن یقطین: رجل جهل ان یطوف بالبیت طواف الفریضة قال ان کان علی وجه الجهالة بالحج اعاد و علیه البدنة.

عرفا هم اگر به یکی بیایند بگویند آقا! شخصی نمی‌دانست که باید گوسفند را به طرف قبله ذبح کند، شخصی گوسفندی را ذبح کرد، نمی‌دانست که باید رو به قبله ذبح کند، ظاهرش این است که یعنی رو به قبله ذبح نکرد از روی جهل. ظاهرش این است. آن وقت امام در جواب بفرمایند فکل منها، ما این را حمل کنیم بر فرضی که احتمال می‌‌دهیم او واقعا ذبح کرده به طرف قبله، این غیر عرفی است.

منتها مشکل اینجا این است، ‌برای این‌که حق اشکال صاحب وافی و مرحوم آقای داماد اداء بشود، عرض می‌‌کنم، مشکل این است که در مانحن‌فیه ذبح به طرف قبله یک فعل زایدی نیست. ‌جهل ان یحرم فعل زایدی است یعنی ترک هذا الفعل، جهل ان یطوف فعل زایدی است یعنی ترک الطواف عن جهله اما ذبح بالاخره به یکی از جهات اربعه واقع می‌‌شود. این‌طور نیست که رو به قبله بودن یک فعل زایدی باشد. خب بله انسانی که مراعات می‌‌کند سعی می‌‌کند این جهت را انتخاب کند اما آن‌هایی که مراعات نمی‌کنند ممکن است به این جهت باشد ممکن است به جهت دیگر باشد.

این مقدار که کافی نیست در دفاع. چرا؟ برای این‌که انصافا ظهور فجهل ان یوجهها الی القبلة این است که لم یوجهها الی القبلة. الان اگر یک کسی بیاید از شما سؤال کند بگوید آقا! کسی گوسفندی را ذبح کرد نمی‌دانست باید رو به قبله ذبح کند، شما می‌‌گویید اشکال ندارد، بخور!. عرف می‌‌فهمد یعنی رو به قبله ذبح نکرده دیگه. پس این مقدار از دفاع که بگوییم در آن روایات یک فعل زایدی بود ممکن بود آن فعل زاید را انجام ندهد ولی در قبله که فعل زایدی نیست، ‌احتمال می‌‌دهیم اتفاقا رو به قبله ذبح شده باشد. این کافی نیست.

مهم این دفاع دوم است که گفته می‌‌شود که بله ما قبول داریم، فجهل ان یوجهها الی القبلة ظاهرش این است که یعنی لم یوجهها الی القبلة و هو جاهل و لکن چه کنیم که بعدش دارد فانه لم یوجهها. او هم ظاهرش این است که انه همین آقای جاهل لم یوجهها. اگر می‌‌گفت فانه لم یوجهها متعمدا، ‌خب فرض فرق می‌‌کرد اما فانه لم یوجهها متعمدا که نگفت. امر دائر است که محمد بن مسلم در فجهل ان یوجهها یک مطلبی را کم گذاشته و نقل نکرده یا در فانه لم یوجهها یک مطلبی را کم گذاشته و نقل نکرده. چون کسی این‌جور نمی‌آید سؤال کند، ‌بیاید خدمت شما بگوید آقا! شخصی گوسفند ذبح کرد نمی‌دانست رو به قبله ذبح باید بکند، بعد از شما نقل می‌‌کند که شما گفتید که اشکال ندارد، ‌بخور، بعد می‌‌گوید گفتم آقا! ایشان رو به قبله ذبح نکرده است، می‌‌گوید شما گفتی که پس نخور. واقعش این است که عرف می‌‌گوید یک خللی در این متن هست. یا فان لم یوجهها متعمدنش ساقط شده یا از اول که می‌‌گفت فجهل ان یوجهها الی القبلة ‌یک قیدی ساقط شده که و لاندری هل وقع ذبحه علی القبلة ‌ام لا. چون این متن، ‌متن سرراستی نیست، انسان بطور متعارف اینگونه سخن نمی‌گوید. فانه لم یوجهها، مقصودش این است که قبلی هم لم یوجهها بود و لکن این لم یوجهها عمد است، خب چرا عمدا را نگفتی؟

[سؤال: ... جواب:] یعنی لاجهلا. ... فانه یعنی فان ذلک الرجل، فان ذلک الرجل لم یوجهها عمدا. ... فرض این است که ظاهر فجهل ان یوجهها الی القبلة ‌این است که رو به قبله ذبح نکرد‌ چون جاهل بود به حکم. ظاهر آن سؤال این است. و اگر نبود این ذیل که فانه لم یوجهها ما به ظهور عمل می‌‌کردیم اما قرینه‌ای که موجب اجمال است در اینجا داریم. چون فانه لم یوجهها با آن فجهل ان یوجهها الی القبلة با هم تنافی عرفی دارد. عرف وقتی این را بشنود که شما بیایید برای عرف نقل کنید بگویید رفتم خدمت امام علیه السلام عرض کردم شخصی گوسفندی را ذبح کرد، نمی‌دانست باید رو به قبله ذبح کند ایشان فرمود بخور بعد گفتم ایشان رو به قبله ذبح نکرد امام فرمود پس نخور. شما می‌‌گویید آقا! مقصودت چیه؟ مرادت از این فان لم یوجهها این است که عمدا استقبال نکرد پس چرا نمی‌گویی؟ مقصودت از آن جمله اول این است که فجهل ان یوجهها الی القبلة جاهل بود به شرطیت استقبال احتمال می‌‌دهم رو به قبله ذبح کرده پس چرا او را نگفتی؟

و لذا انصاف این است که ما به اجمال این روایت اعتراف کنیم. و لو در جلسه قبل مصر بودیم که ظهور عرفیش این است که فجهل ان یوجهها الی القبلة یعنی ترک الاستقبال عن جهل فانه لم یوجهها یعنی فان لم یوجهها عمدا و لکن انصاف این است که این ذیل و صدر کنار هم که قرار گرفته عرف می‌‌گوید یک خللی در نقل این محمد بن مسلم هست و این ذیل مانع از حجیت ظهور صدر است فی حد ذاته. و الا نباید کسی منکر بشود که فجهل ان یوجهها الی الی القبلة ظاهرش این است که یعنی ترک الاستقبال الی القبلة.

این روایت که از دست‌مان گرفته شد. متعمد هم که احراز نمی‌کنیم شامل جاهل به حکم بشود. پس این‌هایی که استقبال به قبله را ترک می‌‌کنند از روی به جهل چه باید کرد؟

اگر جاهل متردد هستند که انصاف این است که ما بگوییم ذبیحه‌شان حرام است. چون اطلاق ادله اقتضاء می‌‌کند که شرط ذبیحه استقبال قبله است.

اما جاهل غیر متردد: ممکن هست استدلال بشود به قاعده السنة لاتنقض الفریضة. آقای سیستانی این قاعده را به حق فرمودند اختصاص به باب صلات ندارد. آقای خوئی هم در جلد آخر کتاب الحج در بحث محصور و مصدود این بیان را دارند که السنة لاتنقض الفریضة مختص به باب صلات نیست. فریضه هم به معنای واجب نیست، ‌فریضه یعنی ما قدّره الله. راجع به ارث قرآن می‌‌گوید فریضة من الله.

[سؤال: ... جواب:] اگر عنوان عقد صادق باشد و شرائطی که اخلال به آن کردید شرائطی نباشد که در قرآن کریم آمده است، ‌در سنت آمده است، گفته می‌‌شود که السنة لاتنقض الفریضة. چون فریضه که اختصاص به واجب ندارد، فریضه یعنی ما قدره الله مثل میراث.

ذبح الحیوان فریضه است؛ در قرآن آمده، الا ما ذکیتم. استقبال قبله در قرآن نیامده، این‌که ذبح به آهن باشد نه به استیل در قرآن نیامده. و لذا اگر کسی از روی جهل بیاید ترک کند استقبال قبله را، ‌ترک کند ذبح به آهن را، السنة لاتنقض الفریضة.

به نظر ما این فرمایش ناتمام است:

اولا: طبق مبنای آقای سیستانی که موافق مشهور است، السنة لاتنقض الفریضة شامل جاهل مقصر نمی‌شود و لو غافل باشد. در حالی که در استقبال قبله فرض این است که می‌‌خواهند بگویند جاهل مقصر هم ذبحش صحیح است.

[سؤال: ... جواب:] کلا ایشان مبنایش این است که السنة لاتنقض الفریضة مختص است به جاهل قاصر غیر متردد. ... مبنای مشهور این است. ما که گفتیم حدیث لاتعاد شامل جاهل مقصر غیر متردد می‌‌شود، مشهور گفتند السنة لاتنقض الفریضة در مواردی است که اخلال به سنت عن عذر باشد.

ثانیا: ما عرض کردیم بارها که کی می‌‌گوید سنت یعنی آنی که در قرآن نیامده؟ فریضه آنی است که در قرآن آمده؟ شاید سنت آنی است که خدا تشریع نکرده، ‌پیغمبر خدا تشریع کرده؛ در مقابل فریضه که خدا تشریع کرده و لو در قرآن نیامده. این‌که فرض الله الصلاة رکعتین رکعتین رکعتان، اولیان در نماز فریضه است رکعتان اخیرتان نماز سنت است در کجای قرآن آمده، یا ایها الذین آمنوا اقیموا الصلاة رکعتین؟ ولی این روایت می‌‌گوید دو رکعت اول نماز فریضه است.

[سؤال: ... جواب:] قدرمتیقن از نماز یک رکعت هم هست؛ نماز وتر. کجای قرآن آمده گفته نماز دو رکعت است؟ ... اگر بحث این است که فریضه آنی است که در قرآن گفته شده و لو ما نفهمیم، با تفسیر ائمه بفهمیم، خب شاید استقبال قبله را هم اگر از ائمه می‌‌پرسیدند به قرآن نسبت می‌‌دادند که مراد از بطون قرآن این است. چه می‌‌دانیم. آقای سیستانی می‌‌گویند ظاهر کتاب اگر چیزی را گفت فریضه است و الا کتاب اگر ظهوری نداشت این دیگه فریضه نمی‌شود.

البته این تفسیر مختص آقای سیستانی نیست؛ امام، آقای خوئی، ‌مرحوم استاد، ‌مرحوم آقای صدر مبنای‌شان این است، می‌‌گویند: الفریضة ما بین فی الکتاب و السنة ما بین فی الاحادیث. خب استقبال قبله که در کتاب بیان نشده، ‌طبق این تفسیر ما می‌‌پذیریم و لکن ما این تفسیر را متعین نمی‌دانیم برای سنت.

مخصوصا که ذکیتم اگر به معنای ذبحتم نباشد؛ ذکیتم به معنای آن است که کاری بکنید که حیوان مذکی بشود یعنی صالح برای اکل بشود یا برای انتفاع صالح بشود. اصلا در قرآن مجمل بیان شده؛ در چه فرضی حیوان صالح برای انتفاع یا اکل است؟ بیان نشده. بله، آقایانی که ذکیتم را به معنای ذبحتم معنا می‌‌کنند، ذکّی الحیوان أی ذبحهه، بله، ‌در قرآن گفته که الا ما ذکیتم‌ أی ذبحتم.

[سؤال: ... جواب:] او در روایات آمده که رکوع و سجود وقت و قبله و طهور را در قرآن ‌بیان کرده، بقیه اجزاء و شرائط نماز در روایات بیان کرده. اما صیام: صیام یک معنای عرفی است، اجتناب از اکل و شرب، قرآن می‌‌گوید جماع هم نکنید، احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم. و لذا ایشان، آقای سیستانی می‌‌گویند اگر کسی از اکل و شرب و جماع اجتناب بکند، بقیه مفطرات صوم را عن جهل قصوری مرتکب بشود، روزه‌اش باطل نمی‌شود. حتی بعضی افراد سؤال می‌‌کنند که ما نوجوان بودیم، ‌جاهل بودیم که استمناء مفطر صوم است، جاهل قاصر بودیم یا حالا حداقل مشکوک است الان برای‌شان‌ که جاهل قاصر بودند یا نه، ایشان می‌‌فرمایند روزه‌تان صحیح است و لو می‌‌دانستید استمناء حرام است اما نمی‌دانستید استمناء روزه را باطل می‌‌کند، در قرآن‌که نیامده منع از استمناء در حال صوم. ما اشکال‌مان این است که کی می‌‌گوید حالا منع از استمناء سنت است؟ شاید فریضه است. اگر از ائمه می‌‌پرسیدند ممکن بود بفرمایند که احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم مراد مطلق تلذذی است که موجب امناء ‌بشود مثلا. چه می‌‌دانیم.

اما استدلال آخری که می‌‌شود در مورد ترک استقبال قبله در حال جهل به حکم که ما استدلال می‌‌کردیم استدلال به سیره است. مرحوم شیخ در خلاف فرموده که همه مسلمین مستحب می‌‌دانند استقبال قبله را در حال جهل، شیعه واجب می‌‌داند. استدلال به سیره مبتنی بر این است که من احراز کنم که این ذابح رو به قبله ذبح نکرد، احرازش عام البلوی بوده؟‌ این محرز نیست. آنی که محرز است این است که عامه ملتزم نبودند عملا به ذبح به قبله و لکن هر گوسفندی را که ما ببینیم بگوییم ما می‌‌دانیم رو به قبله ذبح نشده است؟ از کجا؟ شاید عمل به مستحب می‌‌خواست بکند، ‌شاید اتفاقا رو به به قبله ذبح کرد. فرض علم به این‌که ترک کرده است استقبال قبله را در حال ذبح، ‌این فرض نادری است. بله، اگر شک بکنیم قطعا سیره بوده و آن صحیحه محمد بن مسلم هم هست، قدرمتیقن از صحیحه محمد بن مسلم این است که شخصی جاهل بود به شرطیت استقبال و نمی‌دانیم استقبال قبله کرده یا نه اما اگر بدانیم استقبال قبله نکرده فی المسألة اشکالٌ. ان ثبت تسالم من الاصحاب علی حلیة ذبیحة من ترک الاستقبال عن جهل بالحکم فهو و الا احتیاط این است که این ذبیحه از او اجتناب بشود.

[سؤال: ... جواب:] السنة لاتنقض الفریضة شما می‌‌گویید باید یک هیئت اتصالیه داشته باشد که صدق کند که این ترک این سنت نقض کرد آن هیئت اتصالیه را. نه، همین که شما اثر یک مرکبی را مختل کنید، او را نقض کردید، ‌گسستید این مرکب را از هم. مثلا شما‌ آش پختید، بعد آمدید داخل این ‌آش یک مقدار نوره ریختید، خب نقض کرد این نوره‌ای که شما ریختید این آش را چون اثر‌ آش را خنثی کرد و لو هیئت اتصالیه‌اش را از بین نبرده، ‌عرفا صدق می‌‌کند. نقض کرد این فریضه را، ‌یعنی اثر فریضه را خنثی کرد. و لذا آقای سیستانی می‌‌گویند در وضوء ما یک سننی داریم، سنن وضوء این است که مسح به ماء جدید نکنید. حالا اگر کسی از روی جهل قصوری مسح به ماء جدید می‌‌کرد، عملا جوری وضوء می‌‌گرفت که می‌‌شد مسح به ماء ‌جدید، السنة لاتنقض الفریضة. در غسل ترتیب اجزاء غسل را مراعات نمی‌کرد از روی جهل قصوری، ‌السنة لاتنقض الفریضة. ... بالاخره چه جور غسل صحت تأهلیه دارد؟ نقضش می‌‌کند یعنی یک مرکبی است اثرش را شما خنثی می‌‌کنید با این کارتان. چه فرق می‌‌کند با غسل؟‌ چه فرق می‌‌کند با وضوء ؟ این هم همین است. این هم ذبحی است با شرائط باید باشد، شما اگر یکی از این شرائط را مختل کنید نقض کردید این مرکب را.

# ستر

فصل فی الستر و الساتر

صاحب عروه فرموده که اعلم ان الستر قسمان ستر یلزم فی نفسه و ستر مخصوص بحالة الصلاة اما الاول فهو انه یجب ستر العورتین القبل و الدبر علی کل مکلف من الرجل و المرأة عن کل احد من ذکر أو انثی و لو کان مماثلا محرما أو غیر محرم و یحرم علی کل منهما ایضا النظر الی عورة الآخر و لایستثنی من الحکمین الا الزوج و الزوجة و السید و الأمة اذا لم تکن مزوجة و لامحللة.

این بحثی است که در بحث تخلی باید دنبال بشود؛ ما احاله می‌‌دهیم به آن بحث.

بل یجب الستر عن الطفل الممیز خصوصا المراهق کما انه یحرم النظر الی عورة الطفل المراهق بل الاحوط ترک النظر الی عورة الممیز مطلقا یعنی و لو لم یکن مراهقا.

وجهی برای احتیاط نیست، باید فتوی می‌‌داد ایشان. اطلاقات می‌‌گوید نظر به عورت مؤمن نکن، صبی ممیز هم مؤمن است. عورة المؤمن علی المؤمن حرام. خود اطلاقات اقتضاء می‌‌کند حرمت نظر را و لو منظورالیه صبی ممیز باشد.

و یجب ستر المرأة تمام بدنها اما عدی الزوج و المحارم الا الوجه و الکفین مع عدم التلذذ و الریبة.

بحث واقع می‌‌شود در این‌که زن واجب است خود را از اجانب بپوشاند.

اصل وجوب حجاب از ضروریات دین است همان‌طور که هم مرحوم آقای حکیم دارد، ‌هم مرحوم آقای خوئی دارد. بله، در خصوصیات اختلاف هست اما اصل وجوب حجاب از ضروریات دین هست نه فقط از ضروریات مذهب.

دلیلش هم آیه شریفه است: و لیضربن بخمرهن علی جیوبهن و لایبدین زینتهن الا لبعولتهن، الی آخر آیه. امر می‌‌کند که باید روسری را پشت سر نبندید، ‌روسری‌تان را روی سینه‌تان بیاورید. و همین‌طور آیه شریفه: و القواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحا فلیس علیهن جناح ان یضعن ثیابهن غیر متبرجات بزینة، فقط قواعد من النساء جایز هست که روسری خود را بردارند که در روایت ثیاب را تفسیر کرده به خمار و جلباب. صحیحه محمد بن مسلم می‌‌گوید مراد از ثیاب الجلباب است. صحیحه حلبی می‌‌گوید مراد از ثیاب الخمار و الجلباب است. خب پیرزن‌هایی که امید ندارند کسی پیشقدم بشود برای ازدواج با این‌ها می‌‌توانند روسری‌شان را بردارند؛ یعنی دیگران نمی‌توانند.

در روایات هم که ما روایات متعدده‌ای داریم که به آن اشاره خواهیم کرد. فی الجملة دلالت می‌‌کند بر وجوب حجاب بر غیر قواعد من النساء. در صحیحه فضیل می‌‌گوید که الذراعین من المرأة هل هما من الزینة التی قال الله و لایبدین زینتهن؟ قال علیه السلام نعم و ما دون الخمار من الزینة، آنچه که زیر خمار است یعنی موی سر، ‌این هم زینتی است که نباید إبداء و آشکار کنند برای غیر شوهران، و ما دون السوارین، آنچه که زیر النگو به بالا هست نباید آشکار کنند برای غیر شوهران. یا در صحیحه بزنطی می‌‌گوید لاتغط المرأة رأسها من الغلام حتی یبلغ الغلام. یعنی بعد از بلوغ باید زن سرش را بپوشاند.

این تشکیک‌هایی که برخی افراد منحرف مطرح می‌‌کنند که بله، این مربوط به آن زمانی بود که کنیز بود و زن آزاد. زن‌های آزاد اگر حجاب را مراعات نمی‌کردند با کنیزها اشتباه می‌‌شدند. یک عده‌ای در کوچه و بازار ایذاء ‌می کردند این زن‌های آزاد را، به خیال این‌که این‌ها سرپناهی ندارند، کنیزند. قرآن گفته که حجاب را رعایت کنید که مورد ایذاء قرار نگیرید. بعد می‌‌گویند الان در جامعه‌های امروز که بی‌حجابی منشأ ایذاء نمی‌شود، ‌چه بسا حجاب منشأ ایذاء بشود پس دیگه واجب نیست. این جز انحراف و اعواج چیز دیگری نیست. بله، قرآن می‌‌گوید که قل لنساء المؤمنین یدنین علیهن من جلابیبهن ذلک اذنی ان یعرفن فلایؤذنین، ‌جلباب‌شان را کاملا جلو بیاورند که موی‌شان پیدا نشود، این منشأ می‌‌شود که بفهمند این‌ها کنیز نیستند، افراد لاابالی ایذاء نکنند این‌ها را. فایده حجاب را می‌‌گوید. فایده این‌که حجاب کامل را مراعات کنید، فایده عاجل و زودرسش این است که ایذاء ‌نمی کنند شما را. اما نه این‌که وجوب حجاب مختص است به این مورد. روایاتی هست ان‌شاءالله فردا می‌‌خوانیم راجع به این‌که در منزل فامیل‌ها باید از هم حجاب داشته باشند مگر آن‌هایی که محارم هستند مثل معتبره عبید بن زراره که ان‌شاءالله فردا می‌‌خوانیم.

و الحمد لله رب العالمین.